

H.Kamran, Ph.D

دکتر حسن کامران، دانشیار دانشکده جغرافیا دانشگاه تهران

Y. Bay, Ph.D

دکتر یار محمد بای، استادیار سازمان پژوهشی و برنامه ریزی

E.mail: geography@ut.ac.ir

شماره مقاله: 702

بنیان‌های ژئوپلیتیک ایالات متحده در نظام متحول شونده پسا جنگ سرد¹

چکیده

در دوره جنگ سرد، قلمرو وابسته به تجارت جهانی دریایی و قدرت قاره‌ای اوراسیا مهمترین قلمروهای ژئواستراتژیک² بودند، اما امروزه نقشه ژئوپلیتیک نظام جهانی در حال گذار، با نقشه قبلی آن متفاوت است. چهار منطقه از مناطق دهگانه ژئوپلیتیک در قلمرو دریایی قرار دارند. در نظام در حال گذار، هنوز قلمروهای ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک تثبیت نشده‌اند. انطباق قلمروهای ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک، تجزیه قلمروهای ژئواستراتژیک و ترکیب قلمروهای ژئوپلیتیک، از پیامدهای نظام ژئواستراتژیک پسا جنگ سرد است که به احتمال زیاد در آن حداقل پنج قلمرو ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک خواهیم داشت.

نظام ژئواستراتژیک مبین این نکته اساسی است که کسب قدرت، جوهر تمام پارادیم‌های ژئوپلیتیک سنتی تا انتقادی است. از پارادیم ژئوپلیتیک سنتی برخاسته از سنت ارتدوکس تا ژئوپلیتیک نئولیبرال در نظام پسا جنگ سرد، این اصل همواره، رویکرد غالب جهت‌گیری‌های ژئوپلیتیک قدرت‌های هژمون بوده است. در دوره گذار نظام جهانی، ایالات متحده در تلاش است تا استراتژی و کدهای ژئوپلیتیک، قلمروهای مختلف را در راستای منافع جهانی خود تعریف نماید.

گرایش ژئواستراتژی ایالات متحده در نظام جهانی و بخصوص در خاورمیانه، متأثر از شاخص‌های انتزاعی و انضمامی (1) تحول در ساختار نظام ژئواستراتژیک است. در بین این

¹ - Post cold war

² - Geostrategic

شاخص‌ها نقش عوامل ژئوپلیتیک در دیپلماسی ایالات متحده چشمگیرتر است؛ اگر چه میزان تاثیر آنها در سه دوره سیاست خارجی آمریکا، از انزوای ژئواستراتژیک، نقش‌یابی استراتژیک و جهان‌گرایی متفاوت بوده است. ژئواستراتژی در سایه ژئوپلیتیک درونگان (2)، مداخله‌گرایی استراتژیک تا واپس‌گرایی ژئوپلیتیک و مداخله‌گرایی‌گزینشی تا درون‌گرایی مقطعی سه گرایش عمده ژئوپلیتیک آمریکا را، تا جنگ سرد تشکیل داده است. در این میان منطقه خاورمیانه در پاناروما یا دورنمای تحولات ژئواستراتژی جهانی، همچنان از نقش‌پذیری هسته مرکزی برخوردار است.

واژه‌های کلیدی: ژئوپلیتیک³، ژئواستراتژی⁴، دیپلماسی⁵، ژئواکونومی⁶، ژئوهیستوری⁷، نظام پسا جنگ سرد

مقدمه

در آغاز هزاره سوم، ایالات متحده از جغرافیای استراتژیک (نقطه تلاقی مناطقی که آمریکا در آن جا منافع دارد و مناطقی که امکان انجام عملیات نظامی برای آن وجود دارد) بسیار گسترده‌ای برخوردار است. منافع ژئوپلیتیک آمریکا تنها در چارچوب منافع داخلی آن خلاصه نمی‌شود، بلکه مناطق مختلفی همچون خاورمیانه، آسیای مرکزی و منطقه قفقاز، آسیای جنوب شرقی، آفریقا، اروپا و آمریکای لاتین را نیز شامل می‌شود. در این میان، خاورمیانه مهمترین هسته استراتژی‌های جهانی ایالات متحده است. امروزه شعاع ژئواستراتژیک آمریکا با شاخصه بازنمایی آن شامل تمام این قلمروهای ژئوپلیتیک بویژه خاورمیانه می‌شود (برژینسکی، 1378، 174).

نظام ژئواستراتژیک مبین این نکته اساسی است که کسب قدرت، جوهر تمام پارادیم‌های ژئوپلیتیک سنتی تا انتقادی است. از پارادیم ژئوپلیتیک سنتی برخاسته از سنت ارتدوکس تا ژئوپلیتیک نئولیبرال در نظام پسا جنگ سرد، این اصل همواره رویکرد غالب جهت‌گیری‌های ژئوپلیتیکی قدرت‌های هژمون بوده است. در این میان هژمونیک محوری گرایش‌های ژئوپلیتیک آمریکا، مشهودتر بوده است. در دوره گذار نظام جهانی، ایالات

³- Geopolitic

⁴- Geostrategy

⁵- Diplomacy

⁶- GeoEconomy

⁷- Geohistory

متحده در تلاش است تا استراتژی و کدهای ژئوپلیتیک، قلمروهای مختلف را در راستای منافع جهانی خود تعریف نماید. این موضوع به خصوص در مورد دولت‌هایی به انجام خواهد رسید که از رویه عدم وابستگی به قدرت هژمونی و خودبستگی ژئوپلیتیکی تبعیت می‌کنند. گرایش ژئواستراتژی ایالات متحده در نظام جهانی و به خصوص در خاورمیانه متأثر از شاخص‌های انتزاعی و انضمامی و گفتمانی تحول در ساختار نظام ژئواستراتژیک است.

در بین این شاخص‌ها نقش عوامل ژئوپلیتیک در دیپلماسی ایالات متحده چشمگیرتر است. علاوه بر آن، دیپلماسی ایالات متحده به واقع متأثر از شناسه‌های ژئوسایکولوژیک (3) و میراث ژئوهیستوریک (4) آن است. اگر چه میزان تاثیر آن‌ها در سه دوره سیاست خارجی آمریکا، از انزوای ژئواستراتژیک، نقش‌یابی استراتژیک و جهان‌گرایی متفاوت بوده است ولیکن همواره هامیلتونیسم⁸، جکسونیسم⁹ و ویلسونیسم¹⁰، درون مایه‌های ژئواستراتژی ایالات متحده را شکل داده‌اند که به شکل میراثی تاریخی، هنوز هم استمرار دارند (بای، 1383، 21)

ژئواستراتژی در سایه ژئوپلیتیک درونگان⁽⁵⁾، مداخله‌گرایی استراتژیک تا واپس‌گرایی ژئوپلیتیک و یک‌جانبه‌گرایی‌گزینشی تا درون‌گرایی مقطعی سه‌گرایش عمده ژئوپلیتیک آمریکا را تا جنگ سرد تشکیل داده است. در این میان منطقه خاورمیانه در پاناروما یا دورنمای تحولات ژئواستراتژی جهانی، همچنان از نقش‌پذیری هسته مرکزی برخوردار است. خرده‌نظام منطقه‌ای خاورمیانه در حال حاضر در دومینوی صفحه شطرنج آسیای جنوب غربی (کمربند شکننده) مشمول استراتژی چندجانبه‌گرایی نمادین و یک‌جانبه‌گرایی عمل‌گرایانه قرار گرفته است. به نظر می‌رسد که در بازی‌های ژئوپلیتیک اوراسیا در آینده، خاورمیانه به جهت تمرکز منابع انرژی همچنان در هسته مرکزی قرار داشته باشد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که اگر واحدهای ملی منطقه خاورمیانه نتوانند، استراتژی ژئوپلیتیک واحدی را اتخاذ نمایند، با استراتژی ضد چندجانبه‌گرایی ژئوپلیتیک قدرت هژمون مواجه خواهند بود. آینده خاورمیانه در تثلیث

⁸- Hamiltonism

⁹- Jacksonism

¹⁰- wilsonism

ژئوپلیتیکی: 1- همگرایی پاره‌ای از دولت‌های منطقه با قدرت هژمون؛ 2- تصادم استراتژی تحریم آمریکا و دولت‌های منطقه و 3- خودبسندگی ژئواستراتژیک دولت ایران، گرفتار خواهد ماند. این فضای نوینی در نظام استراتژیک جهانی است که محقق آن را زیر عنوان نظریه واهمگرایی ژئوپلیتیک خاورمیانه در این مقاله به اثبات رسانده است.

طرح مسأله

محور اصلی و مسأله اساسی تحقیق عبارت است از اینکه بنیان‌های ژئوپلیتیک ایالات متحده در نظام پساجنگ سرد چگونه است؟ سیاست خارجی ایالات متحده و دامنه مشارکت آن در سیاست بین‌المللی به میزان زیادی به نقش‌آفرینی عوامل ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک بستگی دارد. این موضوع؛ یعنی تحلیل رهیافت سیاست خارجی دولت‌ها به موضوعی مهم در ژئوپلیتیک انتقادی¹¹ تبدیل شده است. مقاله در جستجوی آن است که تأثیرات شگرف متغیرهای ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک را در دیپلماسی پساجنگ سرد (5) ایالات متحده تبیین نماید.

فرضیات مقاله

- 1- به نظر می‌رسد که جهت‌گیری کلان در پویای ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایالات متحده، نه تنها تغییر محسوس نداشت، بلکه جنبه‌های مداخله‌گرایانه آن پس از جنگ سرد افزایش یافته است.
- 2- به نظر می‌رسد الگوی ژئواستراتژیک آمریکا در خاورمیانه با توجه به تعارض کدهای ژئوپلیتیکی¹² دولت‌های منطقه، در جهت تغییر ساختار منطقه استمرار یابد.

اهداف مقاله

- 3- تبیین نظام ژئوپلیتیک نوین آمریکا با گرایش هژمونیک محوری و چالش‌های فراروی آن؛

¹¹- Critical Geopolitics

¹²- Geopolitics code

- 4- بررسی مهمترین تحولات ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایالات متحده؛
- 5- بازنمایی تعاملات جایگاه خاورمیانه در مدار ژئوپلیتیک ایالات متحده.
- روش پژوهش مقاله حاضر ضمن تلفیق عینیات مربوط به محیط عملیاتی، رویکرد توصیفی - تاریخی است. بخش‌هایی از مقاله مبتنی بر الگوی روش توصیفی زمینه‌یاب و تحقیقات همبستگی است.

چارچوب‌های ژئوهیستوریک¹³ سیاست خارجی ایالات متحده

واژه ژئوهیستوری به تجسم روابط میان نیروهای بزرگ انسانی، فرهنگی و سیاسی و فضاهای توسعه‌طلبی اطلاق می‌شود، مانند نفوذ اروپا به ایالات متحده (ایولاکوست، 1378، 158). از این نظر، دیپلماسی ایالات متحده طی حیات 220 ساله کشور چهار دوره مجزا را طی کرده است. با وجود تفاوت موجود میان آن چهار دوره اصل تفکیک‌ناپذیر هژمونی و توسعه‌طلبی از آغاز تاکنون در بطن استراتژی‌های این کشور جای داشته است. شاید هیچ ملتی به اندازه مردم آمریکا به گسترش و توسعه نفوذ و درنوردیدن مرزهای قدیمی علاقه‌ای نداشته باشند. ایالات متحده بر پایه چنین نیازی بنیان گذاشته شد. روحیه توسعه‌طلبی و فتح دنیا ده‌ها سال قبل از اعلام استقلال آمریکا در مستعمرات سواحل شرقی آن ایجاد شده بود. تحولات سیاست خارجی ایالات متحده از منظر ژئوهیستوریک به چهار دوره متمایز تقسیم می‌شود: دوره نخست که از سال 1789 تا 1823 طول کشید، به دوره انزوای ساختار ژئواستراتژی موسوم بود. ویژگی اصلی این دوره پرهیز از مسائل اروپا، عدم دخالت در مناقشات آن قاره و تصرف سرزمین‌های ناشناخته غربی بود. دوره دوم که از سال 1823 تا 1898 طول کشید، دوره نقش‌یابی ساختار ژئواستراتژی بود (کگلی، 1382، 61). این دوره با نظریه مونروئه شروع شد که نیمکره غربی را به جایگاهی بی‌خطر برای ایالات متحده تبدیل کرد.

از آن پس تلاش اروپاییان برای توسعه و گسترش مستعمرات محکوم گردید و با واکنش سخت ایالات متحده مواجه شد. هیچ کشوری تا 137 سال بعد؛ یعنی زمان استقرار موشک‌های اتمی شوروی در کوبا طی سال 1961 نتوانست سرزمین جدیدی را در قاره

¹² Geohistrotic framework

آمریکا به اشغال خود درآورد. اجرای بخش دوم این نظریه 94 سال به طول انجامید و تا هنگام ورود ایالات متحده به جنگ جهانی اول (1917) مانع دخالت قدرت روبه رشد آمریکا در منازعات قاره ای پرآشوب شد. دوره سوم که از سال 1898 تا 1940 طول کشید، دوره تولد ژئوپلیتیک امپریالیسم بود (همان، 1382، 67).

جنگ ایالات متحده با اسپانیا نه تنها این کشور را وارد عرصه منازعات بین‌المللی کرد، بلکه از این کشور در نزد اروپاییان چهره‌ای تهاجمی ترسیم کرد. این جنگ به تاریخ سلطه اروپا بر آمریکا خاتمه بخشید. از آن پس شعاع ژئوپلیتیک امپریالیسم ایالات متحده از نیمکره غربی به شرقی نیز کشیده شد و سرانجام اصول چهارده ماده‌ای ویلسون در کنگره ورسای در قبال میانجیگری ایالات متحده در بین کشورهای اروپایی از این کشور چهره‌ای جهانی ساخت. این بستر سبب بروز دوره چهارم به نام «پویایی ساختار ژئواستراتژیک ایالات متحده» شد که تا نظام متحول شونده فعلی ادامه دارد. پس از جنگ جهانی دوم منشور آتلانتیک، نه تنها سنگ بنای سازمان ملل متحد شد، بلکه نقشی جهانی را برای ایالات متحده پدیدار ساخت (ویتکوف، 1382، 74).

گرایش‌های ژئوپلیتیک ایالات متحده تا جنگ سرد

بنیان‌های ژئوپلیتیک ایالات متحده مبتنی بر تئوری‌های دریایی، اولین اقدام نظامی آمریکا علیه حوزه ژئوپلیتیک جهان اسلام را در خارج از آب‌های منطقه‌ای این کشور، در اوایل قرن نوزدهم شکل داد. در این دوره انگیزه گسترش طلبی تنها اقتصادی بود. در خلال آزمون گسترش دیپلماسی اقتصادی با توسعه ناوگان تجاری و نظامی، مفهوم منافع ملی در خارج از قلمرو سرزمینی برای ایالات متحده آشکار گردید. فدرالیست‌هایی چون جورج واشنگتن¹⁴ و آدامز¹⁵ در سال‌های پایانی قرن هجدهم برای توسعه مرزهای منافع ملی به سیاست خارجی این کشور انسجام داده بودند. اما روند مداخله‌گرایی آمریکا در قلمروهای جهان را باید از جفرسون آغاز کرد. مونروئه بر اساس سنت استراتژیک جرج

¹⁴ - George washington

¹⁵ - Adams

واشنگتن استراتژی انزوگرایی را انتخاب کرد (ویتکوف، 1381، 24). بدین ترتیب، از این دوره به بعد گرایش‌های ژئوپلیتیک ایالات متحده شکل گرفت که عبارت بودند از:

1- ژئواستراتژی در سایه ژئوپلیتیک درونگان

ژئوپلیتیک به عنوان نقشه تصویر فضای سیاسی و به عنوان سمبلی از واقعیت تاریخی دولت - ملت‌هاست. در این مقطع تاریخی استراتژی ایالات متحده این بود که منافع و اهداف این کشور با توجه به منافع منطقه‌ای دولت‌های قدرتمند غربی پیگیری شود.

انجام این امر نیازمند به کارگیری دیپلماسی انفعالی و اهدافی مبتنی بر توسعه داخلی و منطقه‌ای بوده است. در این دوره ساخت قدرت و دولت - ملت تقویت شد. پس از آن ایالات متحده انزوطلبی را برگزید. رویکرد آمریکا در قبال تحولات یونان در این دوره با توجه به عدم کمک مستقیم این کشور بر اساس نگرش مونروئه به جهت‌گیری ژئوپلیتیک درونگان موسوم شد. به این اصل به مدت یک قرن به دیده احترام نگریسته شد، اما همچنان در قالب این اصل دولتمردان آمریکا به صورت غیر رسمی کمک‌های اقتصادی و نظامی را به مناطق بحرانی گسیل می‌کردند. بدین لحاظ، جهت‌گیری ایالات متحده از دیپلماسی جهانی به مسائل ژئوپلیتیک درونگان معطوف گشت.

2- از مداخله‌گرایی استراتژیک تا واپس‌گرایی ژئوپلیتیک

جهت‌گیری دیپلماسی ایالات متحده در قرن نوزدهم بر محور کنترل نیمکره غربی استوار شده بود. در راستای این موضوع، آمریکا دارای نقش ملی حفاظت قاره‌ای از تهاجم و توسعه‌طلبی فزاینده کشورهای اروپایی بود. تحقق این امر ایجاب می‌کرد، ایالات متحده بدون توجه به اهداف و تمایلات کشورهای اروپایی از اهداف و منافع و نقش ملی خود در نیمکره غربی حفاظت کند. جنگ با اسپانیا تکمیل‌کننده اقداماتی بود که ایالات متحده بر اساس ابتکارات جفرسون به انجام رساند و بر مبنای دکترین مونروئه تداوم یافت. بدین ترتیب، ایالات متحده با حفظ استراتژی حفظ وضع موجود، وارد فضای ژئواستراتژیک سیاست بین‌الملل شد. اوج مداخله‌گرایی ایالات متحده در حفظ کنترل امنیت جهانی در ورود به جنگ جهانی اول در حمایت از متفقین علیه متحدین شکل گرفت.

شکل‌گیری نقشه ژئوپلیتیک جهان پس از جنگ جهانی اول محافل سیاسی آمریکا را به این باور رساند که بین منافع جهانی آمریکا و دکترین‌های گذشته، هیچ‌گونه همسویی وجود ندارد. بنابراین، باید خطوط جدیدی برای سیاست خارجی این کشور تدوین شود (متقی، 1376، 19).

پس از آن، از دوره ویلسون تا دوره روزولت استراتژی‌های ژئوپلیتیک ایالات متحده دوباره به واپس‌گرایی بازگشت، چرا که اساساً در این دوران زمامداران ایالات متحده تمایلی برای استفاده از نیروی نظامی در منازعات نشان نمی‌دادند. اما سرانجام ویلسون‌یسم هم در چنبره جنگ جهانی اول گرفتار شد و از بین گرایش‌های ژئواستراتژیک سه‌گانه؛ یعنی سیاست حفظ وضع موجود و انزوای طلبی سرانجام مداخله‌گرایی مورد توجه قرار گرفت.

3- از پارادوکس یکجانبه‌گرایی‌گزینشی تا درون‌گرایی مقطعی

پس از جنگ جهانی اول آنارشی¹⁶ در حوزه استراتژی‌های ژئوپلیتیک ایالات متحده به اوج خود رسید. به جهت همین درهم‌ریختگی، استراتژی بین‌المللی ایالات متحده بین مداخله‌گرایی‌گزینشی و درون‌گرایی مقطعی در نوسان بود. در این دوره استراتژیک‌گرایان و نظامیان به مداخله‌گرایی در عرصه بین‌المللی، و در شرایط بحرانی به استفاده از نیروی نظامی معتقد بودند. بدین ترتیب، دو حوزه سیاست و استراتژی از هم متمایز شد.

برخلاف گروه‌های قبلی، به عقیده کردهال- که از طرفداران نظریه درون‌گرایی مقطعی و از منتقدان مداخله‌گرایی‌گزینشی بود- به کارگیری سیاست قدرت علیه فضای ملتهب سیاسی اروپای پس از جنگ مناسب نبود (کاگلر، 1369، 80).

جرج کنان¹⁷ معتقد بود که طرفداران استراتژی درون‌گرایی مقطعی درک درستی از تحولات بین‌المللی ندارند. کنان حامیان استراتژی درون‌گرایی مقطعی را علت شکست دیپلماسی آمریکا در دهه 30 به جهت عدم درک رویدادهای نوظهور بین‌المللی می‌دانست. در واقع، سنت بی‌طرفی، استراتژی مورد علاقه انزوای‌گرایان جدید بود که خواهان اقدامات

¹⁶- Anarchy

¹⁷- George kennan

درون‌گرایانه برای مهار بحران‌های اقتصادی و چالش‌های داخلی ایالات متحده بودند. اما پس از حمله آلمان به لهستان - که با هدف افزایش شعاع ژئوپلیتیک نازیسم، صورت گرفت - نظامی‌گرایان نقش فعالتری را در سیاست خارجی آمریکا ایفا کردند. ماجرای پرل هاربر روند مداخله‌گرایی ایالات متحده را در مسائل بین‌المللی افزایش داد و این کشور برای حراست از منطقه بزرگ که خاور دور هسته آن را تشکیل می‌داد، وارد جنگ شد. پس از جنگ جهانی دوم و شکل‌گیری نظام دوقطبی ایالات متحده برای اعمال سیاست مداخله‌گرایانه و گسترش حوزه نفوذ خود از ابزارهای ایدئولوژیک و دیگر شاخص‌های قدرت بهره گرفت تا بتواند حقوق مقدس فاتحان را بر اساس آن تبیین نماید. این امر از طریق واژگانی، چون توسعه فرهنگ آمریکایی، رسالت بین‌المللی آمریکا، دموکراسی، حقوق بشر و رسالت‌های بشردوستانه به انجام می‌رسید.

مشخص‌ترین جلوه‌های این فرآیند را تعارض ایدئولوژیک آمریکا و شوروی، ناسیونالیسم¹⁸، بنیادگرایی اسلامی، منطقه‌گرایی اروپایی و آسیایی تشکیل می‌دادند. سرانجام کشمکش ژئوپلیتیک نظام دو قطبی با چیرگی دموکراسی لیبرال با آموزه‌های جهان‌طلبی و جهان‌وطنی و بر اندیشه مارکسیسم¹⁹ - لنینیسم²⁰ و خاتمه جنگ سرد پایان یافت (بای، 1383، 67).

استراتژی‌های ژئوپلیتیک ایالات متحده در دوره پسا جنگ سرد

در استراتژی ژئوپلیتیک پسا جنگ سرد، ایالات متحده مدعی رهبری نظام کریستالی جهانی است و مخالفان، مشمول جنگ پیشگیرانه، مداخله‌گرایی و یکجانبه‌گرایی افزایش‌یابنده خواهند شد. این موضوع ساختار نظام ژئوپلیتیک پسا جنگ سرد را تشکیل خواهد داد.

بر اساس پارادایم ژئوپلیتیک آمریکایی شدن افراطی، نظام بین‌الملل آینده به میزان زیادی در راستای منافع این کشور شکل خواهد گرفت. نتیجه چنین رویکردی، شکل‌گیری نظام ژئواستراتژیک جهانی است که بر مدار سلطه‌گری آمریکا باقی خواهد

¹⁸- Hationalism

¹⁹- Marxism

²⁰- Leninism

ماند. نظام ژئواستراتژیک آمریکا در دوره پسا جنگ سرد از درون‌گرایی مقطعی به برون‌گرایی ابدی متحول شده و خطوط کلی و حوزه‌های جدید دیپلماسی آمریکا را به وسعت تمام کره زمین تبیین نموده است. به عبارت، دیگر گرایش ژئواستراتژیک ایالات متحده از ماجراجویی اروپایی به ماجراجویی جهانی متحول شده است. نتایج انقلاب محافظه‌کارانه در گرایش‌های نوین ژئواستراتژی ایالات متحده در دوره پسا جنگ سرد سبب شده تا دو نظریه تهدید نامتقارن و اقدام پیشگیرانه موسوم به استراتژی دو رکنی، مهمترین اولویت‌های استراتژیک آمریکا در آغاز هزاره سوم باشد. همچنین در قرن بیست‌ویکم ژئواستراتژی همچنان مبنای نظام امنیتی و دیپلماتیک ایالات متحده در حوزه‌های جغرافیایی و قلمروهای ژئوپلیتیک باقی خواهد ماند.

اگر بپذیریم که باز تعریف ژئوپلیتیک انتقادی در عصر مدرنیته تصویر قلمروهای سیاسی جهان در تصور استراتژیست‌ها و نخبگان سیاسی قدرت‌های بزرگ است، باید اذعان کنیم که تصور رئالیست‌های محافظه کار، تبدیل گفتمان ژئوپلیتیک چند جانبه‌گرایانه نظام بین‌الملل به گفتمان یکجانبه‌گرایی افزایش یافته باشد. بدین ترتیب، آنچه را که سبب نقش‌بندی‌های جدید در پیکره ژئوپلیتیک نظام متحول شونده جهانی گشت، می‌توان اعاده رویکردهای استراتژیک‌گرایی جدیدی دانست که پس از دسامبر 1991 با چیرگی اندیشه‌های جهان‌طلبی و مدل جهان وطنی بر اندیشه‌های مارکسیسم، تبلور یافته است.

دیپلماسی ایالات متحده در چنبره ژئوپلیتیک نئواقع‌گرایی در تصادم با رویکرد سلسله‌مراتبی به نظام جهانی است. به باور نئواقع‌گرایان این رویکرد مهمتر از نقش همکاری دولت‌ها در شکل‌بندی سیمای ژئوپلیتیک جهانی است. به باور نئواقع‌گرایان این رویکرد مهمتر از نقش دولت‌ها در شکل‌بندی ژئوپلیتیک جهانی است. از طرف دیگر، زدودن جلوه‌های هرج و مرج و درجاتی از شکنندگی آمریکا در نظام جهانی، حاصل برآیند هویت دوگانه آمریکایی است. فایق آمدن بر این چالش از منظر استراتژیست‌های آمریکایی تنها در سایه دشمن‌سازی و بیگانه‌تراشی مهیا خواهد شد (یکنبری، 1382، ص 265).

در چنین اوضاعی نئومحافظه‌کاران براساس اندیشه‌های ژئوپلیتیک التقاطی- (6) گروه‌های چالش‌گرا را به عنوان نمادی از شر و محور شرارت تلقی کردند و محور این موضوع را به خارج از مرزهای سیاسی آمریکا و بویژه خاورمیانه متمایل ساختند. استراتژی هارتلند تروریسم²¹ با جهت‌گیری خاورمیانه‌ای خود در این راستا صورت گرفت.

گرایش‌های ژئوپلیتیک ایالات متحده پس از جنگ سرد

بدین ترتیب، پس از فروپاشی نظام دو قطبی و آغاز نظام صلح سرد، در این خصوص ایالات متحده چه استراتژی را در عرصه بین‌المللی درپیش بگیرد، نخبگان فکری این کشور چهارنگرش متفاوت را مطرح کردند.

1- استراتژی انزوای گرای²² یا ژئوپلیتیک باری بر دوش

این دسته از استراتژیست‌ها که تعریف محدودی از منافع ملی آمریکا دارند و آن را به امنیت فیزیکی و آزادی و املاک مردم آمریکا محدود می‌دانند، خواستار تعهدات امنیتی آمریکا، کاهش هزینه‌های دفاعی و بازگشت به دفاع از نیمکره غربی هستند. انزوای‌گرایان مشکل اصلی ایالات متحده را در دوران جدید در حوزه ژئوپلیتیک درونگان این کشور می‌دانند. از نظر اقتصادی نیز آنها معتقدند که ژئواکونومی (7) باید هدف اصلی سیاست خارجی آمریکا باشد. آن‌ها طرفدار دیپلماسی اقتصادی فعال هستند (کاگلر، 1380، 232).

2- استراتژی ژئوپلیتیک موازنه قوا

این دسته از استراتژیست‌ها، نقش موازنه دهنده‌ای را در اوراسیا برای آمریکا قایل هستند. طرفداران این نگرش، نظام جهانی در حال ظهور را چند قطبی می‌دانند و معتقدند که ایالات متحده باید در جستجوی موقعیتی باشد که بتواند از نظام چندقطبی در حال ظهور بهره‌برد. از دید آن‌ها آمریکا از قدرت و اراده کافی برای حفظ صلح داخلی و بین‌المللی برخوردار نیست و نمی‌تواند به عنوان هژمون بی‌چون و چرا در جهان عمل کند. طرفداران استراتژی موازنه قوا معتقدند که صلح میان قدرت‌های بزرگ از جمله منافع حیاتی

²¹- Terrorism Hartland

²²- Isolation strategy

آمریکاست. استدلال آن‌ها این است که همان‌گونه که دو جنگ جهانی اول و دوم سبب مداخله آمریکا شد، هر گونه جنگ دیگری نیز در اوراسیا می‌تواند موجب درگیری آمریکا شود؛ لذا ایالات متحده باید تلاش کند تا توازن ژئوپلیتیک میان قدرت‌های بزرگ را حفظ نماید (جرویس، 1999، 38).

3- استراتژی ژئوپلیتیک جهان‌گرایان

ایجاد نظم جهانی، استراتژی پیشنهادی این گروه است. این دسته برداشت وسیعی از مفهوم منافع ملی آمریکا دارند. این دسته از استراتژیست‌ها، قدرت‌های بزرگ را به عنوان مشکل اصلی بحران‌های جهانی نمی‌دانند. از نظر آنان، تنها وضعیت انتقال چین و روسیه مشکل‌زاست. از نظر جهان‌گرایان تهدیدات اصلی برای آمریکا نه از جانب دیگر دولت‌ها، بلکه ناشی از گسترش تسلیحات کشتار جمعی، خطر گسترش جنگ‌های داخلی، رکود اقتصادی و بحران محیط زیست است. جهان‌گرایان به اقدامات دسته‌جمعی از طریق نهادهای بین‌المللی و توسعه جامعه لیبرال تاکید دارند.

4- استراتژی نظام تک‌قطبی اوراسیا

این دسته از استراتژیست‌ها از حفظ برتری آمریکا و ایجاد نظام تک قطبی حمایت می‌کنند. طرفداران این استراتژی بر این باورند که تنها سلطه آمریکا بر جهان صلح بین‌المللی را تضمین می‌کند. از دید این گروه، حفظ ایالات متحده به عنوان قدرت برتر جهان، جلوگیری از ظهور یک قدرت سیاسی - نظامی هژمونیک جدید در اوراسیا و حفظ موقعیت آمریکا در خاورمیانه از اولویت‌های اساسی است (ایکنبری، 1382، 267). از نظر طرفداران استراتژی تفوق، آمریکا تنها ابرقدرت جهان است. این کشور از تسلط ایدئولوژیک و استراتژیک برخوردار است. به عقیده این دسته، خروج آمریکا از مناطق حساس جهان به افزایش رقابت‌های تسلیحاتی و منازعات بین‌المللی منجر خواهد شد. 14342
ایالات متحده وظیفه تأمین امنیت جهانی را برعهده دارد.

روابط ژئواستراتژیک ایالات متحده و اروپا در محیط ژئوپلیتیک انگلوساکسونی

اساساً مهمترین موضوع در بررسی این محور آن است که آیا قدرت‌های ایالات متحده و اروپا می‌توانند از نگرش و بینش مشترک استراتژیک واحدی در قبال تأمین امنیت جهانی برخوردار باشند؟ ابعاد روابط فراآتلانتیکی ایالات متحده و اروپا کجاست؟ در حال حاضر اروپایی‌ها آمادگی زیادی برای همراهی در مسائل سیاسی، نظامی، اقتصادی و امنیتی با ایالات متحده پیدا کرده‌اند (گوات، 1999، 157).

برژینسکی در خصوص استراتژی ژئوپلیتیک آمریکا، معتقد است که آمریکا باید در اروپا یک کوشش سیاسی را تعقیب کند، درگیری‌های نظامی خود را در مرکز کاهش دهد و در خاور دور از اقتصاد به عنوان یک ابزار اصلی برای استحکام به روابطی که دارای استراتژی قابل توجهی هستند، استفاده کند (عزتی، 1382، 132). بنابر علل اهمیت اروپا به سبب تکنولوژی، سیستم‌های دموکراتیک، قابلیت نظامی، ثروت و رفاه... ایالات متحده تمایل خود را در حفظ نفوذ در تصمیمات و سیاست دولت‌ها و سازمان‌های اروپایی تداوم می‌بخشد. به‌طور کلی، اهداف روابط ژئواستراتژیک ایالات متحده و اروپا عبارتند از:

1- حفظ ارتباط امنیتی نزدیک و همیارانه در جهت ملاحظات مسائل جهانی بخصوص خاورمیانه؛

2- بازدارندگی نسبت به گسترش بی‌ثباتی در اروپا، به ویژه بالکان و حوزه روسیه؛

3- ایجاد وابستگی متقابل امنیتی با اروپا تحت عنوان تقسیم مسؤولیت و یا اهداف امنیتی مشترک که دربرگیرنده تعهدات پیمانی، هزینه‌های دفاعی و پیشگیری از سلاح‌های کشتار جمعی است.

درخصوص روندهای واهمگرایانه ژئواستراتژیک بین ایالات متحده و اروپا چند دیدگاه کلان وجود دارد که هر کدام تأثیرات خاص خود را بر دیپلماسی این کشور داشته است.

1. دیدگاه ژئواستراتژیک اروپائیان شکاک: کشورهایی همچون بریتانیا، دانمارک، اتریش و نروژ در زمره این گروه قرار دارند. عدم ورود انگلستان به اتحاد پولی و حتی پیش‌تر از آن اتحاد دفاعی و اوراتوم در دهه 1950 نمونه‌ای از این دیدگاه است که

طرفدار استراتژی حمایت‌گرایی هستند و اصول سیاست خود را با سیاست‌های ایالات متحده منطبق می‌دانند (طیب، 1380، 38)

2. دیدگاه ژئواستراتژیک - ژئواکونومیک (قلعه اروپایی): در این طبقه، کشورهای همچون فرانسه و آلمان قرار می‌گیرند. اروپاییان بازاری به دنبال رقابت در اروپا به معنای برداشتن ناتو، حفظ وضعیت موجود اروپا و همگرایی بازار هستند. لذا طرفدار اتحاد پولی هستند که خود مکمل بازار داخلی اروپا باشد. اتخاذ یک سیاست بازاری همان منطقه‌گرایی اروپایی است (بای، 1383، 45)

3. دیدگاه ژئواستراتژیک فدرالیست‌های اروپایی: فدرالیست‌ها در تلاش برای ایجاد تغییر و تحول در توافقات بین‌المللی موجود، به منظور کمک به تصمیمات نهادهای اتحادیه اروپا و مشروعیت‌سازی خود هستند. اکثر کشورهای اروپایی فاقد یک ساختار سیاسی فدرال در امر حاکمیت و حکومت هستند. این ساختار روند همگرایی استراتژیک را کند می‌سازد. نئوفدرالیست‌ها هم به دنبال افزایش ظرفیت اتحادیه اروپا و مشروعیت‌سازی هستند.

4. دیدگاه ژئواستراتژیک جهان وطن‌ها: این دسته همان رویکرد حکومت جهانی به مثابه سیاست داخلی جهان را تعقیب می‌کنند. به عقیده این گروه، اتفاق نظر در رویه‌های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک به واسطه ابزار نرم‌افزاری امکان و توانایی نفوذ سیاسی اروپا در محیط استراتژیک جهانی را خلق خواهد کرد.

ژئواستراتژی خاورمیانه‌ای ایالات متحده

چه در نظریه‌های سنتی و چه در نظریه‌های مدرن، خاورمیانه همواره هسته اصلی تفکرات استراتژیک و ژئوپلیتیک بوده است. در نظریه‌های سنتی بر مؤلفه‌هایی چون محدوده و وسعت سرزمینی، شاخصه‌های ارتباطی، موقعیت ژئوپلیتیک، تمرکز منابع مانند انرژی نفت و گاز، خطوط مرزی، ویژگی‌های توپوگرافیک و عوامل انسانی تاکید می‌شد. امروزه علاوه بر نقش‌آفرینی عوامل سنتی، به نحوه عملکرد یک منطقه ژئوپلیتیک در توازن قدرت و تامین ثبات و امنیت جهانی تاکید فراوان می‌شود. از این نظر، نقش ژئوپلیتیک یک منطقه با توجه به جایگاه آن از حیث ساختاری در میان قطب‌ها، متحدان

استراتژیک، متحدان مهم و متحدان سیال باید مورد بررسی قرار گیرد (برژینسکی، 1378، 94).

در تحلیل‌های ژئواستراتژیک²³ منطقه خاورمیانه در قالب نظام‌های تابع منطقه‌ای بررسی می‌شود. در چنین نظامی، قلمروهای ژئوپلیتیک در یک شبکه وابستگی متقابل امنیت منطقه‌ای و جهانی قرار می‌گیرند، اما از آن‌جا که تهدیدهای سیاسی و نظامی دارای منشأ نزدیک و تاثیر بیشتری در مقایسه با تهدیدهای دوردست هستند، از این‌رو، حس نامنی اغلب با نزدیکی و مجاورت همراه است. بیشتر کشورها در منطقه خاورمیانه در مقایسه با قدرت‌های دوردست از همسایگان خود هراس دارند. بدین ترتیب، بحران ذهنیت خاورمیانه به بحران ژئوسایکولوژیک²⁴ شبیه است. نتیجه این موضوع نیز کدهای ژئوپلیتیک متفاوت و فقدان امنیت است. الگوی طبیعی وابستگی متقابل ژئوپلیتیک امنیتی در نظام منطقه‌ای خاورمیانه، فاقد اقتدار فایقه و دارای تنوع جغرافیایی متشکل از دسته‌ها و گروه‌های منطقه‌ای است (هارکاو، 1383، 18).

به دلیل همپوشانی ترتیبات درون منطقه‌ای خاورمیانه، تعیین یک الگوی روشن از مداخله قدرت‌های بزرگ، به‌خصوص ایالات متحده دشوار است. ایالات متحده از گذشته برای خاورمیانه به دلیل همجواری آن با اروپا، قرار گرفتن بین حوزه‌های کمونیس و جهان آزاد و منابع انرژی اهمیت زیادی قایل بود. اگر چه در ابتدا آمریکا از ورود به معادلات خاورمیانه اکراه داشت، اما سرشت ماهیت ژئواکونومیک نفت، مداخله را گریزناپذیر ساخت.

پس از جنگ سرد، ایالات متحده مهمترین عنصر در پویش‌های ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه محسوب می‌شود. تهاجم عراق به ایران و کویت و پس از آن شکست و اخراج از این کشور توسط متحدان در آغاز سال 1991 و جنگ دوم خلیج فارس سرآغاز این پویش بود. مهمترین سوال در پویش امنیتی خاورمیانه از نگاه ژئواستراتژیست‌های آمریکا در آغاز هزاره سوم، آن است که آیا کل منظومه امنیتی خاورمیانه برای همیشه تغییر می‌کند یا این که برخی از جنبه‌های تغییر در آن موقتی بوده، پس از لختی به الگوی

²³- Geostrategic analyses

²⁴- Geo psycholog

گذشته خود باز می‌گردند؟ (کوهن، 1382، 479) روشن است که در دهه 90 مداخلات جهانی به میزانی از شدت گرفتن کشمکش بین کشوری (به جای افزایش کشمکش‌های درون کشوری) جلوگیری کرد. این موضوع نشان‌دهنده نقش چشمگیر و هژمونیک اهرم سطح جهانی بر مجموعه‌های مستحکم از پویای‌های کشمکش منطقه‌ای است.

در طول دهه 90 زیر مجموعه‌های ژئوپلیتیک خلیج فارس و شامات به واسطه نفوذ موثر ایالات متحده از پیوستگی بیشتری برخوردار شدند. ژئوپلیتیک خاورمیانه مصداق بارزی از الگوی تبدیل یک فرایند پس از استعمار به ساختاری کشمکش‌زاست. ساختار توازن قوا در خاورمیانه به گونه‌ای است که اداره خط‌مشی توازن قوا را هم برای دولت‌های منطقه و هم قدرت‌های فرامنطقه‌ای چون ایالات متحده دشوار می‌سازد. دلیل تغییر خط‌مشی آمریکا در دهه 90 از سیاست شکست خورده موازنه به خط‌مشی مهار دوگانه در پرتو چنین وضعیتی قابل درک است (کمپ، 1383، 73).

در چنین فضایی، سطح بالای نفوذ آمریکا در منطقه تا آینده قابل پیش‌بینی است و مادامی که آمریکا خود را تنها ابرقدرت به حساب آورد و نگران وضعیت نفت و موقعیت اسرائیل باشد، پابرجا خواهد ماند. جایگاه استراتژیک آمریکا در منطقه هنوز تضمین شده نیست. انقلاب‌ها یا تغییرات شگرف سیاسی همان‌گونه که در ایران رخ داد، بر راحتی می‌تواند موقعیت آمریکا در منطقه خاورمیانه را زیرورو نماید.

در حال حاضر، امکانات اندکی برای دگرگونی از راه ایجاد تغییر در ساختار قدرت یا تغییرات از سوی ایالات متحده در الگوی دوستی و خصومت در منطقه وجود دارد. به نظر می‌رسد که یکجانبه‌گرایی²⁵ و مداخله‌گرایی گسترش‌یابنده ایالات متحده در خاورمیانه متضمن راهبردهایی باشد که می‌توان آن را به رویکردهای مداخله‌گرایی، استراتژی تفوق یا تخفیف، روند افول قدرت و استراتژی مانور خارجی طبقه‌بندی کرد. طرفداران استراتژی تفوق و تخفیف از تلاش برای حفظ برتری آمریکا در خاورمیانه و ایجاد نظم تک‌قطبی جهانی حمایت می‌کنند.

از چشم‌انداز این گروه، حفظ ایالات متحده به عنوان قدرت برتر جهان و جلوگیری ظهور یک قدرت سیاسی نظامی هژمونیک جدید و حفظ موقعیت استراتژیک آمریکا در خاورمیانه از جمله منافع حیاتی آمریکاست.

خلاء قدرت پیش آمده پس از جنگ سرد در نظام جهانی، ایالات متحده را تشویق کرد تا در جهت ایجاد نظامی تک‌قطبی در جهان بر مبنای الگوی یکجانبه‌گرایی عمل نماید. به‌طور کلی، آمریکا در دورنمای ژئوپلیتیک جدید خود، مناطق خلیج فارس و حوزه دریای خزر را به عنوان دو منبع اصلی تامین‌کننده انرژی جهانی می‌داند که در نقش آفرینی ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک به یکدیگر مرتبط هستند (دهشیری، 1383، 45). در نتیجه، هر مسأله امنیتی در این دو منطقه سخت مورد توجه ایالات متحده آمریکا خواهد بود.

خلاصه

ارزیابی فرضیه‌های پژوهش نشان می‌دهد که جهت‌گیری‌های کلان در پویای ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایالات متحده، نه تنها تغییر محسوسی نداشته، بلکه جنبه‌های پویایی‌شناسی آن، از منظر مداخله‌گرایی، پس از جنگ سرد نیز افزایش یافته است. در بین گرایش‌های ژئواستراتژیک ایالات متحده اصل توسعه‌طلبی افزایش یابنده به صورت رویکردی ثابت باقی مانده است. معماری سیاست خارجی آمریکا بر مبنای حفظ سلطه بر نظام جهانی استوار است. ایالات متحده همواره و به‌خصوص در سه گرایش ژئوپلیتیک اخیر خود تلاش نموده تا استیلا و برتری خود را بر روابط استعماری مرکز - حاشیه و به خصوص خاورمیانه مستقر سازد. در واقع، مهمترین رویکرد ژئوپلیتیک ایالات متحده در دوران نظام پسا جنگ سرد، تبدیل نظام سلسله‌مراتبی غیردستوری روابط بین‌الملل به نظام سلسله‌مراتبی دستوری است.

پس از آغاز صلح سرد روند مداخله‌گرایی از منظر جغرافیای استراتژیک²⁶ از اروپای شرقی به خلیج فارس معطوف گشت که در آن، مشارکت متحدان استراتژیک، به‌خصوص انگلستان، در قبال بحران‌های بین‌المللی به این روند شدت بیشتری داد. مداخله‌گرایی

²⁶ Strategic Geography

آمریکا در قلمروهای ژئوپلیتیک، بر مبنای دو اصل حفظ محوری از راه تعادل قوا و بسط محوری از طریق ارائه الگوی جهانی صورت می‌گیرد. نتایج فرضیه دوم نیز ثابت می‌کند که صحنه ژئواستراتژیک نظام بین‌الملل، عرصه دو دسته از بازیگران است: بازیگران فعال ژئواستراتژیک و بازیگران محوری ژئوپلیتیک. بازیگران فعال ژئواستراتژیک از نظر نقش آفرینی توانایی جهت اعمال قدرت به منظور نفوذ در ماورای مرزهای خود را دارند.

ایالات متحده به عنوان مهمترین بازیگر فعال ژئواستراتژیک در منطقه خاورمیانه حضوری هژمونیک دارد. کشورهای منطقه خاورمیانه و به خصوص منطقه خلیج فارس به جای سیاست خارجی انفعالی لازم است تا خود به بازیگران محوری ژئوپلیتیک تبدیل شوند. تا آن هنگام که این کشورها نتوانند کدهای ژئوپلیتیک واحدی را جهت باز تعریف مفهوم امنیت ارائه دهند، امنیت و ثبات بیرون از منطقه (نوسان امنیت بین تعامل، بازدارندگی و جنگ پیشگیرانه) توسط قدرتهای فرامنطقه‌ای تحمیل خواهد شد، چرا که درجه ثبات چنین همگرایی، در امنیت منطقه‌ای پایدار نیست.

نتیجه‌گیری

1. به نظر می‌رسد در ساختار جدید نظام جهانی ژئواستراتژیک، مفاهیم ژئواکونومی در رویارویی با مسائل قرن بیست و یکم از کارآیی بیشتری در مقیاس جهانی برخوردار خواهند بود تا مفاهیم ژئوپلیتیک؛ اگر چه تحقق نظام ژئواکونومی در گرو حل و فصل چالش‌های ژئوپلیتیک است.

2. در طرح جدید ژئوپلیتیک آمریکا در خاورمیانه، پیش‌بینی می‌شود که زیر سایه استراتژی ژئواکونومی، مرزهای ژئواستراتژی و ژئواکونومی برهم منطبق شوند. تنها قلمروی که در آن، این اتفاق رخ نداده، جنوب غربی آسیاست. دلیل مشخص نشدن مرزهای ژئواستراتژیک جنوب غرب آسیا، انرژی است که باید در مبدأ، مسیر و مقصد امنیت داشته باشد. آمریکا برای ارائه دستور کار جدید امنیتی در این منطقه بسیار جدی خواهد بود.

3. پیش‌بینی می‌شود در ساختار نوین موازنه ژئوپلیتیک جهانی، خاورمیانه، همچون ساختار قرن بیستمی، دیگر در مدار پیرامون مرکز قرار نگرفته و به علت از بین رفتن

چنین مداری، انتقال وضعیت داده است و در موقعیت جدیدی استقرار می‌یابد که نقطه مقابل هژمون است.

4. با توجه به تحولات اخیر ژئوپلیتیک در خاورمیانه، به‌خصوص تحولات مرزهای غربی ایران، مفهوم امنیت از گفتمان ایجابی به گفتمان سلبی تغییر می‌یابد. با توجه به شواهد متقن مقاله، مفهوم امنیت در خاورمیانه متحول شده است و تمایل شدیدی به گفتمان سلبی از نوع الگوی سنتی خواهد داشت که در آن قدرت نظامی نقش اصلی را دارد. در این فرآیند معادله سنتی امنیت با نظریه‌های نوین از قبیل تهدید نامتقارن و جنگ‌های پست مدرن باز تعریف خواهد شد. گفتمان سلبی امنیت جهانی پیش از همه، خاورمیانه را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- شاخص‌های انتزاعی به ساختار ژئواستراتژیک نظام جهانی قبل از جنگ سرد و از شاخص‌های انضمامی به ساختار ژئواستراتژیک روسیه، چین و... می‌توان اشاره کرد.
- 2- از واژه ژئوپلیتیک درونگان برای اولین خانم بنتریس ژیلن، سردبیر فصلنامه مطالعات هردوت استفاده کرد (ر.ک: علی فراستی، عوامل و اندیشه‌ها در ژئوپلیتیک، نشر آمن، 1378).
- 3- منظور از اصطلاح ژئوسایکولوژی، تاثیرگذاری عوامل انسانی، جغرافیای رفتاری، متغیرهای روان‌شناسی، فرهنگ عمومی و ذهنیت‌های تاریخی بر تصمیم‌سازی‌های ژئوپلیتیک است.
- 4- از واژه ژئوهیستوری به عنوان تجسم روابط میان نیروهای بزرگ انسانی، فرهنگی و سیاسی و فضاهای توسعه‌طلبی اولین بار برودل استفاده کرد (ر.ک: علی فراستی، عوامل و اندیشه‌ها در ژئوپلیتیک، نشر آمن، 1378).
- 5- منظور از دیپلماسی پسا جنگ سرد، سیاست خارجی آمریکا پس از فروپاشی شوروی است که در قالب نظام تک - چند قطبی جلوه‌گر شد.
- 6- منظور از ژئوپلیتیک التقاطی تفسیر خودمدارانه از اندیشه‌های ژئوپلیتیک و به کارگیری آن در استراتژی یکجانبه‌گرایی ایالات متحده است. این تفسیر بیشتر از سوی نئومحافظه‌کاران صورت می‌گیرد.
- 7- منظور از ژئواکونومی مطالعه اثرگذاری عوامل یا زیربناهای اقتصادی در محیط کشوری منطقه‌ای یا جهانی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و رقابت قدرت‌ها و اثرگذاری این عوامل در ساختار شکل‌گیرنده ژئوپلیتیک منطقه‌ای یا جهانی است (مجتهدزاده، 1381، ص 130).

منابع و مآخذ

1. آمرز، استفان، احمد تابنده، (1368)؛ **روند سلطه‌گری**، چاپ اول، چاپ پخش، تهران.
2. آیتی، علیرضا، (1383)؛ **طرح جدید ژئوپلیتیک آمریکا**، چاپ اول، ابرار معاصر تهران.
3. امامزاده‌فر، پرویز (1382)؛ **سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا**، ابرار معاصر تهران؛ ایکنبری، جان، **تنها ابر قدرت**. چاپ اول، ابرار معاصر، تهران.

4. بای، یار محمد (1383)؛ ژئواستراتژی ایالات متحده آمریکا، چاپ اول عابد تهران.
5. بای، یارمحمد (1383)؛ ژئواکونومی ایالات متحده آمریکا، چاپ اول، عابد تهران.
6. بای، یارمحمد (1379)؛ ژئوپلیتیک نوین خلیج فارس، مجله مقالات هشتمین کنگره بین‌المللی خلیج فارس، وزارت امور خارجه.
7. بای، یار محمد، (1382)؛ ژئوپلیتیک جهان اسلام از اقتدارگرایی الیگارشیکی و بروکراتیک تا تمایلات دموکراتیک، دومین کنگره بین‌المللی جغرافیدانان جهان اسلام، شهریور 1382.
8. برژینسکی، زیگنیو، مهرداد رضائیان، (1378)؛ طرح بازی، دفتر مطالعات سیاسی.
9. برژینسکی، زیگنیو، مهرداد رضائیان (1369)؛ در جستجوی امنیت ملی، نشر سفید.
10. تاجیک، محمدرضا، (1381)؛ مقدمه‌ای بر استراتژی امنیت ملی، چاپ اول.
11. جرویس، رابرت، عبدالله شهبازی (1384)؛ شوالیه‌های جنگ سرد، نشر سفید.
12. جامسکی، نوام، مهید ایرانی طلب (1375)؛ چاپ اول، اطلاعات.
13. داری‌شر، یان، رحیم قاسمیان (1369)؛ چاپ اول. جامعه و سیاست، تهران.
14. دهشیری، محمدرضا (1383)؛ منطقه‌گرایی نوین. ابرار معاصر، تهران.
15. سنبلی، نبی (1377)؛ استراتژی‌های کلان ایالات متحده، سیاست خارجی، شماره 1، وزارت خارجه.
16. سریع‌القلم محمود (1381)؛ مبانی نظری سیاست خارجی بوش مطالعات منطقه‌ای، دفتر مطالعات استراتژیک
17. قوام، عبدالملی (1373)؛ اصول سیاست خارجی، چاپ اول، سمت
18. کالگر، ریچارد، احمدرضا تقا، (1380)؛ استراتژی نظامی آمریکا، دوره عالی جنگ تهران.
19. کلنگی، چارلز، اصغر دستمالچی (1382)؛ سیاست خارجی آمریکا، دفتر مطالعات وزارت امور خارجه. تهران.
20. کمپ، جفری، مهدی حسینی، (1383)؛ جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، نشر مطالعات راهبردی.
21. کوهن، الیوت، کابلک خبیری (1382)؛ استراتژی در جهان معاصر، ابرار معاصر، تهران.
22. لنچافسکی، جرج، عبدالرضا هوشنگ مهدوی (1373)؛ رؤسای جمهور آمریکا و خاورمیانه، نشر البرز، تهران.
23. لاکوست، ایو، (1993)؛ لغت نامه ژئوپلیتیک، پاریس.
24. طیب، علیرضا (1380)؛ ارزیابی‌های انتقادی در زمینه امنیت بین‌الملل، چاپ اول. نشر نی، تهران.
25. مجتهد زاده، پیروز (1381)؛ جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، چاپ اول، سمت، تهران.
26. متقی، ابراهیم (1376)؛ تحولات سیاست خارجی آمریکا، چاپ اول، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.
27. هارکاو، رابرت، مهدی حسینی (1383)؛ چاپ اول، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران
28. هالستی، کی‌جی، بهرام مستقیم (1373)؛ مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل چاپ اول. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه.
29. ویتکوف. آر. اصغر دستمالچی (1382)؛ سیاست خارجی آمریکا، چاپ اول. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه. تهران
30. ویتکوف. آر. جمشید زنگنه (1381)؛ سرچشمه‌های سیاست خارجی آمریکا، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی تهران.

31. A.T.mahan(1987). **The influence of sea power upon history**, 1660-1783. Unabridge Dover.

33. Andrew kakabadse,(1089). **The Geopolitics of Governance**. Roatlidge.

34. Charles. C.moskos,(1996). **The postmodern military: Armed forces after the cold war**.

35.Gearoid o tuathail ,(1996). **Critical Geopolitics Routledge**. 1996.

36. Halford makinder,(1919). **Democratic ideal and Reality**(N.Y.Henry Holt. P.150.

37. Kathlen Braden,(2000). **Engaging geopolitics, london- parson education**.

38. Michael Downward,(1992). **The new Geopolitics, Gordon and Breach science**.

39. Stephen. J. cimballa,(1983). **Us military strategy and the cold war**. End gam. Frank Cass.

40. **Websters new Twentieth century Dictionary** ,(1989.) New York, Simon and Schuster.

41. **Zbigniew Brzezinski**,(1997). The Grand Chessboard Basic Books.